

بر گزار میگرد و تا روز ادامه دارد (پشتی از روز اشاد تا انارام)

گهتار پشتهیم چنانکه از خود و از سینه پشتهیم
دانه آرد و از آن و قشای اراده شده است که گشته رسیده و خرمن
پشته میاید در زمان پادشاهان جشن های فصلی یا گهتارها بقرون
باشکوهی بر گزار میشده تا اگر آن از پهنای آن و بیچارگان
رستگری میکردند و با همان و طعام می پخته اند

داستانهای ملی ایران

= ۵ =

آقای دکتر ذبیح الله صفا

وسیله بزرگی برای حفظ و ادامه و تسلسل روایات بودند، عامل مهمی برای افزودن شاخ و برگها و عناصری بر آنها نیز محسوب میشوند که گاه باعث نقصان اصالت آن داستانها میگشت. منتهی عیب اخیر تا حدود قرن چهارم در روایات کم و نادر و از آن پس نسبتاً بسیار است چنانکه مثلا در روایات مربوط بسام در سامنامه ملاحظه میکنیم. این روایات خصوصاً در میان طبقه دهقانان (۱) فراوان یافته میشوند و گذشته از ایشان علمای دینی زرتشتیان نیز در این امر شرکت داشتند و از جمله مشاهیر راویان داستانهای ملی در قرن چهارم که البته در خراسان میزیسته اند میتوان «آزاد سرو» و «مساخ» و «بهرام» و «شاهوی» و «شادان برزین» را نام برد (۲). اما اهمیت اصلی و سهم اساسی در ادامه و حفظ روایات ملی با روایات مکتوب یعنی کتب داستانی و حماسی و تواریخی است که با توجه بد داستانهای ملی و قهرمانی بزبان فارسی نگاشته شده است. از میان این کتب مهمترینها داستانهای منثور حماسی و شاهنامهای منثور است. از جمله داستانهای منثور حماسی که از بعضی آنها جداگانه و مانند کتب مستقلی در تواریخ سخن رفته است میتوان داستانهای مربوط بخاندان کرشاسپ

بخت مادر با تدوین روایات ملی ایران در ادبیات پیش از اسلام، در شماره پیشین بیابان رسید و در این شماره باید مختصری در باب تدوین روایات مذکور بزبان فارسی سخن گوئیم. بعد از زوال دولت ساسانی و آغاز حکومت عرب در ایران همچنانکه هیچیک از مظاهر مدنی ایرانیان دچار اضمحلال قطعی نشد، روایات و داستانهای ملی آنان نیز از میان نرفت و با همان قوت باقی ماند، منتهی جنبه های صرف دینی آنها تا حدی ضعیف گشت و بر قوت جنبه های تاریخی و داستانی بیشتر افزوده شد. از آغاز این عهد تا ظهور حماسه های ملی ایران در قرن چهارم هجری روایات ملی ما بدو وسیله «شفاهی» و «مکتوب» در لهجه دری یعنی لهجه معمولی مشرق ایران محفوظ ماند و از این روی هنگام مطالعه در کیفیت تدوین روایات بزبان فارسی بسایه این هر دو وجه را مورد مطالعه و دقت قرار داد. چنانکه از مطالعه در منظومه های حماسی و تواریخ و داستانهای پراکنده ای که در دست است، برمیآید پیش از تألیف داستانهای حماسی و شاهنامهای منثور روایات قدیم ایران دهان بدهان و سینه بسینه میان عده ای از راویان می گشت و این راویان یا ناقلان در عین آنکه

۱ - برای اطلاع کافی در باب دهقانان رجوع شود بمقاله «دهقانان» بقلم نگارنده در دوره اخیر مجله تعلیم و تربیت
۲ - راجع به «روایات شفاهی و روایات بزرگ» داستانهای ملی رجوع کنید به کتاب حماسه سرایی در ایران تألیف نگارنده ص ۷۱ - ۸۴.

را نام برد مانند داستان کرشاسپ و نریمان و سام و زال و رستم و فرامرز و سهراب و برزو و شهریار و بانو کشسپ و جهانگیر که برخی از آنها بسیار مفصل بود. مثلاً داستان فرامرز بنا بر آنچه از تاریخ سیستان (ص ۷) بر می آید در دو اوزده مجلد بوده است و داستان رستم یا اخبار رستم که بدست «آزاد سرو» از راویان معروف خراسان در قرن چهارم تدوین شد نیز چنانکه از قسمتهای منقول آن در شاهنامه فردوسی بر می آید کتابی بزرگ بود. دیگر از اینگونه کتب کتابی بوده است در «اخبار بهمن» و دیگر کتابی بنام کتاب کرشاسپ یا کرشاسپنامه و دیگر کتابی بنام اخبار نریمان و دیگر داستانی در اخبار سام و دیگر کتابی در اخبار کیقباد و دیگر بختیارنامه و پیروزنامه و داستان جنگهای کیخسرو و داستان منیژه و بیژن بارزم بیژن و گرازان و داراب نامه و نظایر آنها که بعضی بنظم فارسی در آمد اما مراد از شاهنامه های منثور کتبی است که بتقلید خداینامد (سیرالملوک) نگاشته شده و نام آنها نیز درست ترجمه «خوتای نامک» پهلوی یعنی «شاهنامه» است. در اینکه واقعا چند شاهنامه در خراسان و بلاد مشرق ایران تدوین شده و عظمت هر یک تا کدام درجه بوده و کدامیک را بیشتر موقع میدانسته اند اطلاعات صریح بهمانرسیده است ولی این مطلب تقریباً مسلم است که در یک روزگار و شاید اواخر قرن سوم و قرن چهارم نگارش کتب مفصل و مرتبی در تاریخ و داستانهای ایران قدیم مورد توجه و علاقه عموم بوده و این توجه نتیجه تحریک حس و وطن پرستی ایرانیان بهمت عده ای از رجال ادبی این کشور و امرا و سرداران و طبقه اشراف و دانشمندان ایرانی بود. ایرانیان این عهد خاصه اهل مشرق باشور و شوقی تمام بایام گذشته خویش مینگریستند چنانکه گفتنی همه طالب مجد و عظمت ایران و بازگشت سیادت و قدرت دیرینه آن بودند و بالا اقل میخواستند تقریر مجد و عظمت گذشته را وسیله مفاخر خود در قبال عرب که تفاخر بآباء و اجداد در میان آنان رواج فراوان داشت قرار دهند.

از میان شاهنامه های منثور فارسی يك شاهنامه شهرت و اهمیت بسیار داشت و آن شاهنامه ایست که ابوالمؤید بلخی شاعر و نویسنده مشهور ایران در اوایل قرن چهارم هجری نگاشته بود. این شاهنامه بنام شاهنامه مؤیدی یا شاهنامه ابوالمؤید یا شاهنامه بزرگ مشهور و کتاب عظیمی بوده است در تاریخ و داستانهای ایران قدیم مشتمل بر بسیاری از روایات و احادیث ایران راجع بپهلوانان و شاهان که اغلب آنها در شاهنامه فردوسی و سایر منظومه های حماسی ملی منسی مانده و از آنها نامی نرفته و یا باختصار سخن گفته شده است.

دومین شاهنامه منثور که در کتب قدیم بنام آن باز میخوریم شاهنامه ایست از ابوعلی محمد بن احمد البلخی الشاعر که تنها یکبار از او در الآثار الباقیه سخن رفته است و بنا بر اشاره ابوریحان شاهنامه این مرد کتابی متن و معتبر و مستند با سند مهم زمان بوده و او افلا از سیر الملوك عبدالله ابن المقفع و محمد بن الجهم البرمکی و هشام بن القاسم و بهرام ابن مردانشاه و بهرام بن مهران الاصفهانی و از تاریخی متعلق به بهرام الهروی الجوسی در نگارش کتاب خود استفاده کرده و آنچه در باب گیومرث آورده است باز روایات دینی زرتشتیان بدوستی وفق دارد و از اینرو باید گفت که شاهنامه ابوعلی ظاهراً بیشتر مبتنی و مستند بر روایات مکتوب بود تا روایات شفاهی.

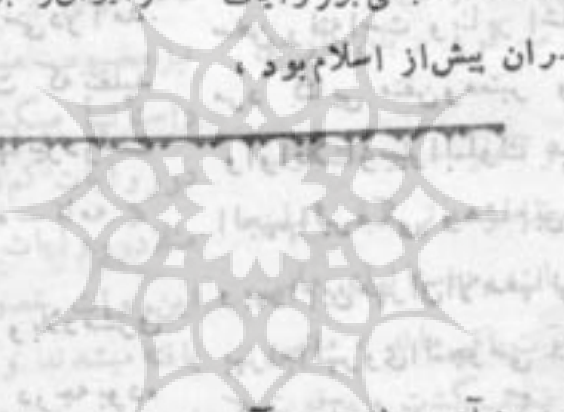
سومین شاهنامه مهمی که به نثر فارسی تدوین شده و بزرگترین و مهمترین مأخذ شاهنامه منظوم فردوسی است، در سال ۳۴۶ هجری بفرمان یکی از دهقانان خراسان که بمرتبه سپهسالاری آن سامان از جانب سامانیان رسیده و در سال ۳۵۰ مسموم شده است یعنی ابو منصور محمد بن عبدالرزاق برای تهیه چنین کتاب مفصل و متغنی و زبر خود ابو منصور المعمری را مأمور کرد که خداوندان کتب را از دهقانان و فرزندان و جهان دیدگان از شهرهای مختلف خراسان گرد آورد و بتالیف کتاب بگمارد و او نیز چنین کرد و عده ای از معارف خراسان را مانند ماخ پیر خراسان از هرات - و یزدان داد پسر

شاهپور از سیستان و ماهوی خورشید پسر بهرام از نیشابور و شادان پسر برزین از طوس ، در شهر طوس مجتمع ساخت و آنان از روی مأخذی که در اختیار داشتند و با اطلاعاتی که در دست ایشان بود کتابی مفصل در باب سلسله های سلاطین ایران باروشی که قبلا گفته ایم نگاشتند و پس از اتمام کتاب مذکور ابو منصور العمری مقدمه ای بر آن نوشت که اکنون در دست است. از این شاهنامه سه تن از بزرگان ایرانی استفاده کرده اند : نخست دقیقی در نظم شاهنامه گشتاسب - دوم فردوسی در نظم شاهنامه خود - سوم ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسمعیل الثعالبی متوفی سال ۴۲۹ در تألیف کتاب معروف خود در تاریخ بنام « غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم » .

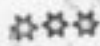
با تألیف این شاهنامه های منثور و داستانهای منثور حماسی و تواریخ فارسی و عربی متعدد که مبتنی بر روایات ملی و قهرمانی و تاریخی ایران پیش از اسلام بود ،

داستانهای ملی و تاریخی ایران قدیم با ایرانیان عهد اسلامی رسید و اساس نظم منظومه های حماسی مهی از قبیل « شاهنامه مسعودی مروزی » « گشتاسپنامه دقیقی » « شاهنامه فردوسی طوسی » « کرشاسپنامه اسدی طوسی » « بهمن نامه » « فرامرزنامه » « کوش نامه » « بانو گشتب نامه » « برزو نامه » « شهریار نامه » « آذر برزین نامه » « بیژن نامه » « لهراسب نامه » « سوسن نامه » « داستان کک کوهزاد » « داستان شبر نك » « داستان جمشید » « جهانگیر نامه » « سامنامه » از آغاز قرن چهارم تا قرن هشتم قرار گرفت و چون بحث در باب این منظومه ها از موضوع مقاله ما خارج است فعلا سخن را در همین جا بیابان میرسانیم و برای اطلاعات دقیق و کاملی در باب تمام این مباحث خواننده گرامی را بکتاب مفصل خود بنام حماسه سرایی در ایران رهبری میکنیم .

بیابان



بدان که جهان چون آئینه است و آنچه را باو بنمائیم بما باز مینماید تو از آن شکایت داری که جهان بتو چهره غمناک نشان میدهد بخویشتن بنگر آيات دارای چهره خندان و محبت انگیز هستی تو خندان باش تا جهان نیز بتو بخندد



آنکس که مدت یکماه از بی اخذ تصمیمی اندیشد باز اندازه آنکس که بی لحظه اندیشه مشغول بکاری مصمم شود خطا کار است

دکتر پوده